



کنند. این روزها باید تلاش کنیم تا تحولی عظیم در تمامی مسائلی که مربوط به جنگ است به وجود آوریم. باید همه برای جنگی تمام عیار علیه آمریکا و اذناش به سوی جبهه رو کنیم. امروز تردید به هر شکلی خیانت به اسلام است، غفلت از مسائل جنگ، خیانت به رسول الله -صلی الله علیه وآله- است. اینجانب جان ناقابل خود را به رزمندگان صحنه‌های نبرد، تقدیم می‌نمایم. (۱۳ تیر ۶۷)

در تمام اتفاقات دیگر مثل ماجرای اختلاف مجلس و آیت‌الله خامنه‌ای بر سر نخست‌وزیری، استعفای میر حسین موسوی از نخست‌وزیری، استعفاء هفت نفر از وزراء کابینه موسوی و..... امام این خط را دنبال می‌کنند و در نتیجه امام می‌کوشد ضمن این خط را حفظ کند. توجه به مقاومت‌های سنگینی که در کشور در برابر ادامه جنگ وجود دارد و بعداً آشکار می‌شود، درستی این حرکت امام را آشکار می‌کند.

در شرایطی که حامیان نظم مردم‌سالار در تنگنا هستند یک جریان در دولت و مجلس آن زمان جای گرفته است که همان حرف‌های قبلی که در دولت موقت شنیده می‌شد الان هم از او شنیده می‌شود و نهاد‌های انقلابی مزاحم و دولت در دولت خوانده می‌شوند. سردار علیرضا افشار از مؤسسين جهاد، علت تلاش برای وزارتخانه شدن جهاد را این‌گونه نقل می‌کند: [آقای] عبدالله نوری می‌گفت من نماینده امام هستم و می‌گویم نباید دولت در کشور باشد.

در پاورقی افشار این وضعیت را یک نگاه عام می‌داند که اختصاص به جهاد نداشته است.

وقوع این وضعیت ناشی از نگاه خاص آقای نوری هم بود. او بعدها

این مدل ادغام را در مورد سایر نهاد‌های انقلابی نیز اجرا کرد. البته ایشان تحت نظر آقای هاشمی رفسنجانی عمل می‌کرد. او کمیته‌های انقلاب را با شهربانی و ژاندارمری ادغام کرد و این نهاد انقلابی مسئول تأمین امنیت شهرها و مقابله فعال با جریان ترور و منافقین را از میان برد. خلاصی که بعدها توسط بسیج شهری جبران شد که در غیر این صورت به هیچ عنوان امنیت پایدار مردمی برقرار نمی‌شد..... یکسال بعد از آتش بس او به دنبال ادغام سپاه و ارتش افتاد..... زمانی که طرح را پیش امام بردند امام گفتند یعنی می‌خواهید سپاه را از بین ببرید؟ امام فرمودند پیش آقای خامنه‌ای بروید و نظر ایشان، نظر بنده است که مقام معظم رهبری با این طرح مخالفت کردند و خوشبختانه سپاه ماند.

البته برخی اعضای رده بالای جهاد هم -خسته از دویدن برای بودجه و امکانات- تصور می‌کردند اگر وزارتخانه بشوند از این وضعیت نجات پیدا می‌کنند اما فهم عموم جهادی‌ها چیز دیگری بود. مرحوم حسینعلی عظیمی می‌گوید:

بچه‌های جهاد موقع تصویب اساسنامه [وزارتخانه جهاد سازندگی در مجلس] و حذف کمیته فرهنگی، پای رادیوگرمی می‌کردند. (رسم جهاد، ص ۱۵۰)

قدرت و نفوذ مردمی جهاد و نهاد‌های انقلابی، جریانی که به یک قدرت متمرکز در کشور بیشتر تمایل داشت، نگران می‌کرد. آقای فروزش که بعدها خودش وزیر جهاد سازندگی می‌شود نقل می‌کند:

در مجلس گفتم حداقل کمیته فرهنگی را از جهاد [سازندگی] حذف نکنید گفتند اگر این وضع ادامه پیدا کند در دوره‌های بعد شما هستید که می‌گویید چه کسی نماینده مجلس بشود!

جلیل بشارتی هم روایت مشابهی از زاویه‌ای دیگر دارد. دستاوردهای جهاد سازندگی، چماقی بر سر مدیرانی بود که این طور دویدن برای مردم را تهدیدی برای ارزیابی عملکرد خود می‌دانستند.

دستگاه‌های دولتی فکر می‌کردند که قدرت جهاد، قدرت سایر

”

در شرایطی که حامیان نظم مردم‌سالار در تنگنا هستند یک جریان در دولت و مجلس آن زمان جای گرفته است که همان حرف‌های قبلی که در دولت موقت شنیده می‌شد الان هم از او شنیده می‌شود و نهاد‌های انقلابی مزاحم و دولت در دولت خوانده می‌شوند. سردار علیرضا افشار از مؤسسين جهاد، علت تلاش برای وزارتخانه شدن جهاد را این‌گونه نقل می‌کند: [آقای] عبدالله نوری می‌گفت من نماینده امام هستم و می‌گویم نباید دو دولت در کشور باشد